

# نشست دوم



# Thomas Nagel

استاد فلسفه و حقوق در دانشگاه نیویورک

## پروژه فکری تامس نیگل

در ادامه سلسله نشست‌های «نوجهان» جلسه بعدی گفت‌وگو به موضوع بازتاب اندیشه و فلسفه پروفسور «تامس نیگل» از فیلسوفان تحلیلی آمریکایی اختصاص داشت که با حضور مجازی این اندیشمند و همراهی پروفسور «محمد لگهن‌هاوزن»، جواد حیدری و هوشمند و عبداللهی، ۵ تیرماه سال جاری برگزار شد.

پروفسور «تامس نیگل»، فیلسوفی آمریکایی است و در دانشگاه «کورنل» و سپس در دانشگاه «آکسفورد» رشتهٔ فلسفه خوانده است و مدرک دکتری‌اش را از دانشگاه «هاروارد» گرفته است. نیگل، عضو فرهنگستان هنر و علوم آمریکا و نیز عضو انجمن فیلسوفان آمریکااست و به خاطر نقدهایش بر تبیین‌های مادی و تقلیل‌گرایانه از ذهن و نیز به خاطر بهره‌بخشی‌اش به نظریهٔ سیاسی و اخلاقی لیبرال‌زیانزد خاص و عام است. او در کتاب «ذهن و کیهان» تقلیل‌گرایی را شدیداً مورد نقد قرار داده و خود آگاهی مدنظر نئوداروینیست‌ها را به چالش کشیده است. رضا غلامی در این گفت‌وگو با اشاره به این که پروفسور لگهن‌هاوزن، به تعبیر دکتر جواد حیدری، نخستین شخصیت علمی در ایران به شمار می‌رود که استادان و محققان فلسفه در ایران را با تامس نیگل آشنا کردند، گفت: «دکتر جواد حیدری نیز با ترجمه شماری از آثار ممتاز تامس نیگل در ایران، نقش مهمی در عرضه افکار و اندیشه‌های ایشان در دانشگاه‌ها داشته‌اند. وی، اندیشه‌های نیگل را به دلیل خصلت‌هایی که دارد و پیوندی که میان عقلگرایی و واقع‌گرایی برقرار کرده است، در اتمسفر فکر ایرانی-اسلامی جذاب و راهگشا برشمرد. چه اندیشه‌های هستی‌شناختی ایشان و نظر خاصی که در برابر خداناباوران پرهیاهویی مانند «پچاره داوکینز» مطرح کرده‌اند، و چه نظریه نیگل درباره سیاست که می‌تواند جهان را از شر سیاست‌ورزی رادیکال، خشونت‌گرا و ناخوش‌کننده که چه‌بسا زادگاه آن احتمالاً، جریان سیاسی چپ‌گراست خلاص کند. به نظر می‌رسد دیدگاه تامس نیگل جدای از آنکه شباهت‌هایی به فلسفه «اسپینوزا» و وحدت‌گرایی اسپینوزایی دارد، به قسمتی (نه همه) از نظرگاه برخی عارفان مسلمان نزدیک است. به قول مولانا، این جهان در اصل روح است. در نظر او، جهان پر از جان است و ماده، همانند تنی است که روی این‌جان‌ها نشسته است و نقش کالبد را برای آن دارد. البته تأکید می‌کنم که اندیشه اسلامی درباره خدا، جامعیت و انسجام بالایی دارد و از جهت عقلانی نیز از ظرفیت‌هایی منحصره‌فردی برای اثبات خود بهره‌مند است.»

نیگل پس از شنیدن صحبت‌های رضا غلامی گفت: «فهم‌تان از اندیشه‌های من تا حد

# اندیشه

پروفسور محمد لگهن‌هاوزن سخنران بعدی این نشست بود. لگهن‌هاوزن، استاد فلسفه در آمریکا و تحقیقاتش عمدتاً در مورد فلسفهٔ غرب، فلسفهٔ دین و فلسفهٔ باطن‌گرایی است. او در مؤسسات آموزش عالی ایران دروس زیادی را تدریس کرده است و عضو هیئت مشورتی مرکز مطالعات شیعه در قم و عضو هیئت علمی مرکز حقوق بشر دانشگاه مفید است.

لگهن‌هاوزن در آغاز صحبت‌هایش گفت: «یادم هست سال ۱۹۸۶ که کتاب جناب‌عالی با عنوان «نظرگاه از ناگجا» منتشر شد، خیلی علاقمند این کتاب شدم و یاداشت‌های زیادی در مورد این کتاب نوشته بودم و آنها را به استادم توضیح می‌دادم. هنوز هم معتقدم که این کتاب قطعاً یکی از درخشان‌ترین آثار جناب‌عالی است و برای من اهمیتی دوچندان داشت، چون این ایده را مطرح می‌کرد که در هر پرسش عینیت‌بخش چیزی از قلم می‌افتد. این یک معمای بسیار عمیق است و مرایادیک استدلال معروف ابن‌سینا می‌اندازد که به قضیهٔ «انسان معلق در فضا» موسوم است. به موجب این قضیهٔ فلسفی، ما می‌توانیم فردی را تصور کنیم که هیچ ادراک حسی از درون‌داده‌ها ندارد، با این‌حال همچنان به نفس بودن خود وقوف دارد و این نفس قائم به هیچ درونداد تجربی نیست. نمی‌دانم آیا در این زمینه تاملاتی داشته‌اید یا نه. شما در آثار خودتان موضعی خیلی سخت‌گیرانانه به نوع نسبی‌گرایی اتخاذ کرده‌اید. رویکرد من همیشه این بوده که بین نسبی‌گرایی افراطی و نسبی‌گرایی میانه‌رو تمایز قائل هستم و این تمایزگذاری در حوزه‌های متعدد از منطق گرفته تا علوم طبیعی مصداق دارد. به نظر من این طور می‌آید که در آثار شما تأکید بر این بوده است که بر مواضع افراط‌گرایانه حمله کنید. می‌خواهم بدانم که پس از سالیان متمدای آیا همچنان بر این موضع هستید و یا فکر می‌کنید که راه معقولی برای پذیرش نسبی‌گرایی میانه‌رو وجود دارد؟»

نیگل در پاسخ گفت: «من در مورد این قضیهٔ فلسفی این‌طور فکر می‌کنم که پس از سالیان متمدای آیا همچنان بر این موضع هستید و یا فکر می‌کنید که راه معقولی برای پذیرش نسبی‌گرایی میانه‌رو وجود دارد؟»

جلسه با اشاره به ویژگی‌های منحصر به فرد تفکر فلسفی نیگل در میان فیلسوفان تحلیلی سده بیستم، تأکید کرد که مباحث نیگل هم عمق نظری دارد و هم کاربرد عملی؛ او از موضع فلسفه ذهن وارد فلسفه سیاسی می‌شود، یعنی از عمیق‌ترین ساحات فلسفی وارد سیاست می‌شود. وی در ادامه و با اشاره به سیر خطی نیگل افزود: «سیر خطی او را می‌توان چنین ترسیم کرد: مابعدالطبیعه، معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن، فلسفه سیاسی و اقتصاد؛ با رهگیری این سیر می‌توان از نظراتی که در مابعدالطبیعه گفته می‌شود به لوازم آن در اقتصاد رسید. این خط فکری می‌تواند برای دانشجویان و اساتید فلسفه که درگیر مباحث فلسفی انتزاعی هستند جذاب باشد. چون با پیگیری این خط فکری می‌توان به نتایج محسوس و ملموس آن و کاربرد آن در زندگی روزمره آگاه شد. برای دانشجویان و اساتید علم اقتصاد که درگیر مسائل ملموس و محسوس هستند هم می‌تواند جذاب باشد؛ زیرا با پیگیری این خط که در جهت عکس است می‌توان به عمیق‌ترین مباحث نظری رسید. آنچه نیگل در حوزه فلسفه سیاسی ابداع کرده است انگهٔ تمام بر دیدگاه‌هایش در حوزه‌های مابعدالطبیعه، معرفت‌شناسی، فلسفه دین، فلسفه ذهن و فلسفه اخلاق دارد. به همین جهت هم برای عرضهٔ آراء او در عرصه فلسفه سیاسی به دیدگاه‌های او رجوع و در سایر عرصه‌های فلسفه اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است.» حیدری با اشاره به اینکه نیگل با تفکری عمیق و با شجاعتی بی‌نظیر به کمک تمامی تحقیرشدگان و سرکوب‌شدگان تاریخ بشری رفته اضافه می‌کند: «در مقاله «برابری» به سراغ کسانی می‌رود که به‌خاطر بخت بد از استعداد و محیط خوب بی‌بهره‌اند و همیشه در قفر و تنگنا زندگی کرده‌اند. در مقاله «جنگ و کشتار جمعی» به سراغ کسانی رفته است که دولت‌ها به اسم امنیت و منافع گروهی آنها را سرکوب می‌کنند. در مقاله «سیاست تبعیض» به سراغ کسانی می‌رود که به‌خاطر تبعیض جنسی و نژادی جاناکارترین ظلم‌ها در حق آنها صورت گرفته است، مثل زنان و سیاهان؛ آثار نیگل به معنای دقیق کلمه عمیق‌اند. عمق، چیزی است که در تمام آثار نیگل به چشم می‌آید.»

در ادامه حسین هوشمند نیز گفت: «من در دانشگاه مک‌گیل، فلسفهٔ سیاسی و فلسفهٔ دین خوانده‌ام و دکتری‌ام را در سال ۲۰۰۹ اخذ کرده‌ام. سال ۲۰۰۳ چندتا از کتاب‌های جناب‌عالی را خواندم و آن کتاب‌ها واقعاً تمام مسیر فکری مرا تحت تأثیر قرار داد. دو تا سؤال به ذهنم رسید که مربوط به فلسفهٔ سیاسی است که به فلسفهٔ سیاسی و نیز به محیط سیاسی و روشنفکری جامعهٔ ایران مربوط می‌شود. سؤال اول این است که به تقریر «ویلیامز» واقع‌گرایی در برابر اخلاق‌گرایی قرار دارد. شما قطعاً از موضع «برنارد ویلیامز» در مورد این موضوع اطلاع دارید. برنارد ویلیامز، فیلسوف بریتانیایی استدلال می‌کند که اولین سؤال سیاسی، بنیادی‌ترین مطالبهٔ مشروعیت است که ایجاد نظم، امنیت و اعتماد را دربر می‌گیرد. طبق استدلال ایشان، این سؤال باید قبل از دیگر دغدغه‌های اخلاقی از قبیل عدالت، آزادی، برابری، انصاف و غیره پرسیده شود. ویلیامز این واقع‌گرایی را در نقطهٔ مقابل اخلاق‌گرایی قرار می‌دهد و اخلاق‌گرایی را به جان رالز نسبت می‌دهد.»

هوشمند در ادامه اضافه می‌کند که به نظر او، فلسفهٔ سیاسی رالز نتوانسته به موقعیت‌های دنیای واقعی بپردازد و می‌گوید: «اما من معتقدم که این نقد چندان مرتبط به رالز نیست، زیرا رالز عدالت را یک مفهوم سیاسی می‌داند، نه یک مفهوم متأفیزیکی. علاوه بر این، خرد همگانی ایده‌آل رالز در «لیبرالیسم سیاسی» او از اولویت‌بندی کردن مطالبات معطوف به مشروعیت سیاسی پشتیبانی می‌کند و ویلیامز می‌گوید که این نخستین سؤال سیاسی است. این موضوع، یکی از

شنبه ۱۴ مرداد ۱۴۰۲، شماره ۲۹۲۷

# ۱۴

ادامه در صفحه ۱۴



را شکوفا کنند و این بزرگ‌ترین دستاورد یک نظام سیاسی لیبرال است که توانسته از وضعیتی که در آن گروه‌های مذهبی به صورت خشونت‌آمیز با هم رقابت می‌کردند تا کنترل دولت را به دست بگیرند و قدرت را به انحصار خود دربیابوند فاصله گرفته و به وضعیتی برسد که در آن قدرت دولت، صرفاً برای اهداف سکولار استفاده می‌شود، مثلاً برای حفظ صلح و ایجاد ثبات اقتصادی و برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی، در حالی که مخالفت با سؤالات بنیادین مربوط به دین و معنای زندگی همچنان مجاز شمرده می‌شود.»

نیگل با بیان اینکه حالا او می‌خواهد از هوشمند سؤالی بپرسد گفت: «آیا طرح بحث‌های فلسفی از قبیل رابطهٔ بین دین و دولت در ایران مجاز است؟ آیا فلسفه در ایران امکان شکوفاشدن دارد؟ آیا فلسفه در ایران، رشته‌ای بی‌ضرر تلقی می‌شود و دولت مجاز هستی‌د در کلاس‌های درس به تدریس فلسفه بپردازد؟»

هوشمند در پاسخ نیگل، دو نوع محیط در ایران یعنی سیاست حاکمیت و عرصهٔ عمومی را معرفی کرد و گفت: «این دو تا کاملاً متفاوت هستند. گفته می‌شود که حکومت‌های دینی جامعه را سکولار می‌کنند و این امر در جامعهٔ ایران هم اتفاق افتاده است. به نظر من، در چهل سال اخیر، حکومت دینی ایران باعث شده است که جامعهٔ ایران خیلی سکولارتر شود. بنابراین، امکان طرح این مسائل به صورت فلسفی وجود دارد، خاصه اینکه در سال‌های اخیر بسیاری از جوان‌ها به فلسفهٔ سیاسی اقبال نشان نشان داده‌اند و به دنبال پاسخ‌هایی منطقی به سؤالات خود هستند، مثلاً سؤال مربوط به رابطهٔ بین آزادی و برابری یا رابطهٔ بین هویت مادی و دولت یا چگونگی تحقق سبک زندگی چندفرهنگی. ما حکومت دینی داریم و این قبیل موضوعات در عرصهٔ عمومی و جامعهٔ مدنی بحث می‌شوند.»

نیگل با اظهار خرسندی از شنیدن اینکه بحث‌های فلسفی تکثرگرا در جامعهٔ ایران با نوع حکومت دینی امکان شکوفا شدن دارند گفت: «این جالب است از نظر افرادی که کنترل دولت را به دست دارند، ظاهرأ عرصهٔ روشنفکری جای نگرانی ندارد و شاید حق با آنهاست، شاید فیلسوفان قدرت باالقولی ندارند.»

عبداللهیی، همهان دیگر برنامه با اشاره به دانشگاه‌هایی که نیگل تجربه حضور در آنها را داشته است، از تأثیر فیلسوفی «ویتگنشتاین» بر اندیشهٔ نیگل پرسید و این که طبق استعاره‌هایی چون بازی‌های زبانی و اشکال حیات، آیا نیگل، «ویتگنشتاین» را نسبی‌گرا می‌داند یا خیر؟

نیگل با اشاره به اینکه ویتگنشتاین دیدگاه منحصر به‌فردی داشت افزود: «به تقریر ایشان، تمام زبان و تمام دانش و به نظر من تمام اخلاقیات نیز تابع اشکال حیات انسان هستند. بنابراین، ما برای فهم مبانی حقیقت هرچیزی باید ببینیم که زبانی که با آن داریم حقیقت را بیان می‌کنیم، چگونه به اشکال حیات پیوند خورده است. لذا، به یک معنا، او همه چیز را منوط کرده است به ما، اینکه ما از چه چیزهایی خوش‌مان می‌آید، چگونه زیست می‌کنیم. اشکال متفاوت حیات، ممکن است برایمان فهم‌پذیر نباشند، مثلاً موجوداتی از سیاره‌های دیگر یا از کیهکشان‌های دیگر، شکل زندگی کاملاً متفاوتی دارند. آنها ممکن است زبان کاملاً متفاوتی داشته باشند، فهم کاملاً متفاوتی از جهان داشته باشند. به گمانم، شاید بتوان آن را نسبی‌گرایی نامید. شما جملهٔ مشهور ایشان را به یاد دارید که اگر شیر بتواند حرف بزند، ما قادر به فهم آن نخواهیم بود، زیرا مفاهیم و معنای حرف‌های ما به شکل حیات ما بستگی دارد.»

وی در پایان صحبت‌هایش گفت: «می‌خواهم بگویم که خیلی خرسند شدم وقتی دادم مباحث و مناظره‌های فلسفی در کشور شما اینقدر رواج دارد و امیدوارم که این روند همچنان رو به رشد باشد. خوشحال می‌شوم وقتی می‌بینم این نوع مناظره‌ها و پلورالیسم فکری امکان شکوفا شدن دارند.»